

سہ ماہی کی نور

کتابخانہ مرجع بھائیت شناسی
www.bahaibooks.blogfa.com

بسوی نور

شعبه پیوسته هشیار بوده تا دشمن های هزارچهره بداعتقادات اصل او خللی وارد نیاورند و بد برزهای اعتقادی او وارد نگردند ، بخصوص رهبران عصر غیبت امام (ع) که همیشه در سنگرهای مبارزه ، مترصد حمله دشمنان گوناگون بوده اند و در هنگام یورش ، به "مقاومت" برخاسته اند

(از متن کتاب)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بوی نور

صندوق پستی ۲۲۲۳ تهران

چاپ: مشعل آزادی

چاپ اول: شعبان ۱۳۹۸

شماره ثبت کتابخانه ملی ۸۹-۳۷/۲/۲

حق طبع محفوظ

باردیگر همه جا را شادی فرا گرفته است و
هیجان و سرور؛ نشاط و شور؛
همراه با جلوه دوباره شکوفه‌های امید،...
و این همه فریادی است که از قلبهای مشتاق
شیعیان برمی آید که: دیگر بار نیمه شعبان
فرا رسیده است...

نیمه شعبان، نامی آشنا؛ زادروز پرشکوه
«امام مهدی (ع)»

و هر ساله، این همه حماسه و هیجان،
برای شیعه همچون دورنمائیست پر-
شکوه که تحقق همگی آرزوهایش را در
آن مبیند.

همراه با این شور و نشاط، در این نوشته
همگام با کاروان انسانها می‌شویم تا از
اولین منزل راه تا کنون، رهبران را -
بشناسیم؛ بویژه رهبر کنونی و چگونگی
رهبری و شناخت نمایندگانش.

و سخن را در همه جا به نهایت اختصار
آورده‌ایم تا این نوشته طولانی نگردد و
هدفش - کوتاهی و روشنی - به انجام
رسد.

باشد که یوسف زمان، این تپه‌دستان را
دست گیرد و نگاه پر مهرش را بر پناهندگان
آستان پاکش اندازد.

آنچه خواهید خواند:

- | | | |
|----|------|------------------------|
| ۹ | صفحه | هنگام با رهبران |
| ۱۹ | « | رهبری در اسلام |
| ۴۹ | « | رهبری در غیبت امام (ع) |
| ۶۹ | « | سنگرهای مقاومت |
| ۸۵ | « | در اندیشه «رهبر» |

همگام با رهبران

بسیار زیاده و بسیار کم است و در میان این دو
تفاوت بسیار است و در میان این دو تفاوت بسیار است

بسیار زیاده و بسیار کم است و در میان این دو
تفاوت بسیار است و در میان این دو تفاوت بسیار است

بسیار زیاده و بسیار کم است و در میان این دو
تفاوت بسیار است و در میان این دو تفاوت بسیار است

بسیار زیاده و بسیار کم است و در میان این دو
تفاوت بسیار است و در میان این دو تفاوت بسیار است

حتی اگر بتوانی ترین چکامه ها ، رساترین کلمات را
به خدمت گیرند تا شادمانی دروغینی بر قامت انسان مانم
زده کنونی بیوشند، ناموفق می مانند که مانده اند...

حتی اگر زیباترین جلوه های طبیعت: زمزمه جادویی
چشمه ساران، نغمه آسمانی مرغان حق، چشم خونپالای
غروب، گلخنده صبحگاهان، سرخی شفق، خروش پرغوغای
باد در شاخه های بلند سپیدارها، عصمت ملکوتی سپیده ،
سیم پیام آور سحر، و... همگی آغوش خویش را بکشایند
تا این کم گشته از خویش را با شادمانی گذرای خود آسودگی

بخشند تا نیاز بزرگش را فراموش کند و درمستی این جلوه‌ها
بماند، تلاششان بی‌فرجام می‌ماند که...

او درمانده است و این درماندگی از «بی‌جهتی» است
و بی‌رهبری؛ و بی‌رهبر در ظلمات زندگی دائم افتادن و خیزان
است و سرانجامش افتادن نهائی.

انسان در این دشتستان زندگی، راهش از تمامی
موجودات جداست، در پهنه زمین آزاد شده تا زندگی کند
و بخلاف «زندگی»های دیگر که سر تا پا در اسارت طبیعت و
بناچار پذیرای تکامل جبری خویشند، او آزادانه مسیر
خویش را برگزیند.

اما... آنچنان که کوهها بر فراز بودند و قله‌ها در اوج
و باغستانها فراوان و دریاها مواج، دره‌ها نیز ژرف بودند و
خارستانها بسیار و امواج شکننده فراوان و سیلابها در راه!

و بایستی کسی باشد که بر تگاههای گوناگون زندگی‌اش
را بدو بنماید و اینکه با کشتی تلاش و اندیشه بر امواج

خروشان مشکلات فائق آید و زندگی با هدفی را شروع
نماید.

رهبری، مسئله و آرمانی انسانی است، اختصاص به
زمان و مکان و گروهی خاص ندارد، در همه جا و برای همگان
مطرح است، نیاز به رهبری چیزی نیست که انکار شود،
و این تنها ماهیت رهبری است که راهها را چندگونگی کند.

«هنر متشکل کردن گروههای متفرق و رسانیدن
ایشان به هدفی مشترک» رهبری است، اما نحوه رسیدن به
هدف و نوع هدف؛ اینجاست که راهها جدا میشود!

سده‌های سیزدهم و چهاردهم هجری - بیش از
گذشته‌ها - شاهد ظهور مکاتب بشری بوده است، مکاتبی
که هر کدام با ادعای «به مقصود رساندن این انسان تنها»
ظهور کردند و طرح‌های خویش را برای سعادت او عرضه
نمودند، اما تاریخ نشان داد که هیچکدام، حتی بر سر و صدا -
ترین آنها، بواقع چندان کاری از پیش نتوانست بر دو نتیجه‌اش
رنج و سرگرانی بیشتر انسان در این عصر گردید.

غوغای «ایسم» ها همچون سرابی زیبا، بشر تشنه را فریفته خویش نمود و بسوی خود فراخواند و بشر، درمانده از بی رهبری بسوی ایشان رفت تا مگر نهال آرزوهایش را در دیدگاههای جدید آنها بارور کند، اما ناامید و هراسان بازگشت. تشنه تر و دردناک تر که بجز بیابان خشک و تابش بی امان آفتاب چیزی ندیده بود، در این میان بر همه چیز عاصی شد. اگر چه از این عصیان نیز جز سرگردانی بهره ای نیافت. و در همینجا بود که اندیشمندانی چند از ایشان سر خورده از همه جا باردیگر به آخرین تکیه گاهشان، «دین» و «معنویت» روی آوردند...

این روی آوری نشان داد که انسان، تنها در کنار قوانین مستحکم الهی میتواند مسیر خویش را انتخاب کند که مسیرهای بشری همگی «حیاتی ذهنی» دارند و در مرحله رسیدن به مطلوب به دوگانگی میرسند: «دوگانگی آرمان و نتیجه»؛ و سرانجام نرسیدن به مطلوب و درماندن، و تنها این قوانین الهی است که بایستوانه ضمانت خداوند - که آفریننده و بنظم آورنده و آگاه مطلق تمامی نیازهای اوست - میتواند راهی سعادت بخش پیش پای او گذارد

و بهترین رهبران، کسانی هستند که او بر گزیده و بمیان خلق فرستاده است تا ایشان را از همه تاریکی ها و ظلمت ها و دشمن های شناخته و ناشناخته آگاه کنند: پیامبران.

پیامبران؟ این پیام آوران خستگی ناپذیر که هرگز برای انجام رسالت های دشوارشان پاداشی از انسانها طلب نمودند بلکه پیوسته از دست همین بشر، شکنجه و عذاب دیدند و اغلب بدست خود اوشهید گشتند.^۱

اما خداوند از ارسال ایشان باز نایستاد و پیوسته در همه جا، این منادیان آزادی و آگاهی را بسوی مردم روانه کرد^۲: تا همچون بارانهای رحمت آفرین بهاری، برگستره

۱- قرآن مجید، سوره مائده، آیه ۷۰ «كُلَّمَا جَاءَهُمْ رَسُولٌ بِمَالٍ طَهُوْا نَفْسَهُمْ قَرِيْبًا كَذَّبُوْا فَرِيْقًا يَّقْتُلُوْنَ» - هر پیامبری که برایشان آمد چون بر خلاف خواسته های نفس آنها سخن گفت گروهی را تکذیب کرده و گروهی را کشتند.

۲- قرآن مجید، سوره نحل، آیه ۳۶ «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ اُمَّةٍ رَّسُوْلًا اَنْ اَعْبُدُوْا اللّٰهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوْتَ» - و در میان هر امتی پیامبری برانگیختیم - با این سخن که - تنها خدا را پرستید و از طغیانگران دوری گزینید.

قلبهای ایشان بیارند و میثاقهای نهفته در وجودشان را شکفته سازند و بیادشان آرند تا بدان عمل کنند .

و سرانجام در تاریکترین زمان و در بحرانی ترین لحظات تاریخ، لحظاتی که جهان در جهل و بی خبری و آشوب غوطه می خورد، دست پر توان الهی، آخرین فرستاده خویش را برای انعام رسالت تمامی پیامبران پیشین در میان دیگر از تفتیده حجاز به نبوت برانگیخت تا ندای رسالتش را بر تمامی جهان عرضه کند که:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا

ای مردم! من فرستاده خداوند بر تمامی شما هستم^۱

این فرستاده رحمت، صاحب خلق عظیم، از فراز کوه

۱- تعبیر از حضرت علی (ع) «فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَاتَّسَرَّ إِلَيْهِمُ أَنْبِيَائُهُ لِيَسْتَأْذِنَهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَيَذَكِّرَهُمْ مَنِيَّ نِعْمَتِهِ وَيَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ»

۱- نهج البلاغه تنظیم «صبحی الصالح» صفحه ۴۳ و ۴۴ -

۲- قرآن مجید، سوره اعراف، آیه ۱۵۸

«تور» و عازد حرا، برانگیخته شد تا بار دیگر - و برای آخرین - بار ندای آزادی انسان را فریاد زند و او را از قید تمامی بندها برهاند و تنها بسوی خداوند روانه کند، موهومات طبقاتی را برچیند، امتیازات جاهلی را بردارد، عبادتهای دروغین را لغو کند و همه جا نظام برابری گذارد و برادری و روح ایمان و توحید. و آخرین منشور الهی، قرآن را - که در اواز هیچ چیز فروگذار نشده - برای سعادت و رهبری این انسان تا پهنه قیامت کبری به ارمغان آورد.

۱ - قرآن مجید، سوره انعام، آیه ۳۸: « مَا فَرَقْنَا فِي الْكِتَابِ

مِنْ شَيْءٍ »

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رهبری در اسلام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فصل پنجم در بیان حجت‌های الهی بر انسان
در بیان حجت‌های الهی بر انسان، در این کتاب
در بیان حجت‌های الهی بر انسان، در این کتاب
در بیان حجت‌های الهی بر انسان، در این کتاب
در بیان حجت‌های الهی بر انسان، در این کتاب
در بیان حجت‌های الهی بر انسان، در این کتاب
در بیان حجت‌های الهی بر انسان، در این کتاب
در بیان حجت‌های الهی بر انسان، در این کتاب
در بیان حجت‌های الهی بر انسان، در این کتاب
در بیان حجت‌های الهی بر انسان، در این کتاب

قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ

بگو برای خداست برهانها و حجت‌های رسا.

بی تردید در هیچ‌کدام از ادیان آسمانی، بیان اسلام
از مسأله رهبری سخن گفته نشده است. بلکه میتوان گفت
به کمتر موضوعی از موضوعات در محدوده دیانت اسلام به
اندازه رهبری توجه شده است. هدایت از آن خداست و
استمرار حجت‌های الهی برای رسانیدن این هدایت
بر تمامی انسانها همیشگی است که:

۱- قرآن مجید، سوره انعام، آیه ۱۴۸

إِن عَلَيْنَا لِلْهُدَىٰ

هدایت مردمان بر ماست.

و چون این رهبری در وجود پیشوایانی صالح، امکان پذیر است، لذا وجود امام و راهنما تا بدانجا تأکید شده است که پیامبر اسلام، کسانی را که می‌میرند در رهبر زمان خویش رانمی‌شناسند، به مردگان دوران جاهلیت تشبیه نموده است.^۱

شاهد دیگر، تأکید صریحی است که اصل «خالی نماندن زمین از حجت»، در اسلام بر وجود راهنما و امام در زمین تا آخرین لحظه حیات بشر، نموده است.

۱- قرآن مجید، سوره‌اللیل، آیه ۱۱

۲- عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مِيتَةَ جَاهِلِيَّةٍ (غیبت نعمانی، چاپ مکتبه الصدوق، ۱۳۹۷ هـ جری، صفحه ۱۳۰) - و نیز «... قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ فَمِيتَةُ مِيتَةِ جَاهِلِيَّةٍ» (اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۰۸)

در حدیثی از امام صادق (ع) در زمینه ادامه همیشگی ارسال حجج الهی بر مردم چنین آمده است:
اگر در زمین بجز دو نفر باقی نمانند، یکی از آن دو، حجت خداوند خواهد بود.^۱

گوئی این اراده الهی است تا تمامی انسانها از رهگذر این هدایت بهره‌گیرند و تا آخرین نفر آنها از این چشمه جوشان بی‌نسیب نمانند، آنجا که در سخنی دیگر می‌بینیم:
آخرین فردی که از این دنیا می‌رود امام خواهد بود تا کسی به خدای عزوجل اعتراضی ننماید که مرا بدون حجت گذاردی.^۲

و برداشتی زیبا از اینکه گستره زمین هرگز از رهبر

۱- كَوْلِمَ يَقِي فِي الْأَرْضِ إِلَّا اثْنَانِ، لَكَانَ أَحَدُهُمَا الْحُجَّةُ. (اصول

کافی جلد ۱ صفحه ۲۵۳ - بصائر الدرجات صفحه ۴۸۸ - غیبت

نعمانی صفحه ۱۴۰ - کمال الدین و تمام النعمه صفحه ۲۰۳)

۲- از حضرت صادق (ع) «إِنَّ أَحْرَمَنْ يَمُوتُ الْإِمَامَ، لَتَلَا يَحْتَجُّ

أَحَدًا عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَنَّهُ تَرَكَهُ بِغَيْرِ حُجَّتِهِ عَلَيْهِ» (اصول کافی

جلد اول صفحه ۲۵۴ - غیبت نعمانی صفحه ۱۴۰)

و پیشوا خالی نمی ماند از این حدیث برمی آید که:

اگر لحظه ای امام در زمین نباشد، زمین اهلش را
فر و میبرد، همچون امواج خروشان دریائی طوفانی
که با تمامی مسافران خویش دگرگون میشود.^۱

و این همه میرساند تا چه حد، اسلام به هدایت و راهیابی
انسان، توجه نموده است و اینکه حتی لحظه ای بدون سر-
پرست و راهنما نماند، تا بدانجا که خواست الهی را این
می داند که اگر در زمین بجز دونفر نباشند یکی از آنها امام
است، و آخرین باقی مانده بر پهنه زمین حجت الهی است.
در اینجا، موضوع رهبری در اسلام و ادامه آن در طول
تاریخ را در دو بخش طرح می کنیم:

۱- از امام باقر (ع): لَوْ أَنَّ الْإِمَامَ رُفِعَ مِنَ الْأَرْضِ سَاعَةً لَسَاخَتْ
بِأَهْلِهَا وَمَا جَتَّ كَمَا يَمْوجُ الْبَحْرُ بِأَهْلِهِ .

(غیبت نعمانی صفحه ۱۳۹- و با کمی تغییر در اصول کافی جلد ۱
صفحه ۲۵۳ و بصائر الدرجات صفحه ۴۲۸ و کمال الدین صفحه
۲۰۲ و ۲۰۳)

نگاهی گذرا، به زندگانی پیرارج حضرت خاتم الانبیاء
(ص) نشانگر اهمیت بسزای مسئله رهبری و توجه
بیش از حد آنحضرت به جهت دادن مردم در مسیر رهبری
راستین پس از دوران حیات این جهانی اوست. حضرتش در
زندگی پر نشیب و فراز خویش، در کنار ابلاغ رسالت های
گونه گونه، هر جا که مناسبتی پیش می آمد، موضوع ادامه
رهبری را بر همگان عرضه می داشت، تا هیچگونه تردیدی
در جانشین پس از خویش که ادامه دهند راه اوست، باقی
نماند. تاریخ شاهد است که این موضوع مهم، خاطر پیامبر را
پیوسته به خود مشغول میداشت و بارها و بارها زبان گویای
آنحضرت را در معرفی این رهبر پیرارج به حرکت در آورد
تا نهال تازه پای اسلام در اثر نشناختن رهبر و در نتیجه
بگمراهی در افتادن و از مسیر اسلام منحرف شدن، به خشکی
نگراند.

اشاره به سه فراز مهم از سه بخش مختلف زندگانی
آنحضرت از میان نمونه های مکرر، کفایت ما را به این
حقیقت بزرگ رهنمون سازد که پیامبر در شناساندن حضرت
علی (ع) بعنوان رهبر پس از خود، تا چه حد اصرار و پافشاری

داشته است و این نه امری خصوصی که فرمانی الهی بوده است
 زیرا پیامبر از خویش سخنی ندارد و تنها رساننده وحی الهی
 است و سراپا مطیع و فرمانبردار خداوند است و تمامی
 سخنانش از امر «الله» است که او :

وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ، إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ

از هوای خویش سخن نمیگوید و هر چه گوید بر
 بر مبنای وحی الهی گفته است .

لذاست که فرمائش، فرمان خدا و سرپیچی از امرش
 مساوی ضلالت و گمراهی آشکار است، چنانکه قرآن مجید
 میفرماید :

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَىٰ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ
 يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ
 فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا .

هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد در کاریکه خدا
 و رسول او حکم کنند، راه خلاف پوید و رأیی مخالف
 اظهار نماید و هر کس نافرمانی خدا و رسول او

را نماید، بگمراهی آشکار در افتاده است .

و این موضوع نیز - ابلاغ رهبری حضرت علی (ع)
 پس از او - از اینگونه امور است و هرگز کسی را نرسد که در
 این امر مخالفت پیامبر را نماید و رأیی دیگر ابراز کند که
 در این صورت، راه گمراهی را دنبال نموده است و این صراحت
 قرآن است.

اولین فراز مورد بحث ما ، نخستین دعوت عمومی
 پیامبر است آنجا که حضرتش در حضور بزرگانی از بنی هاشم
 برای اولین بار سخن از اسلام بمیان آورد و اینکه ایمان
 بیاورند و خدای یگانه را بپرستند و رسالت او را بپذیرند...
 در همین مجلس، نوجوانی که با اراده آهنین خویش
 همگان را به اعجاب آورد، تنها پاسخگوی پیامبر در آن
 جمع شد و به درستی رسالت او شهادت داد، این نوجوان
 کسی جز امام علی (ع) نبود که به عنوان رهبر پس از پیامبر

معرفی گردید ..

چه در اینجا که اولین لحظات دعوت آشکار پیامبر بود و هنوز اسلام یاور و معینی نداشت و چه در اوج شکوه و عظمت اسلام و جلال آن که همگان را به تعالی مقام اسلام

۱- مدارك بيشمار اين واقعه را علاوه بر كتب حديثي شيعه در كتب اهل تسنن نیز میتوان دید . برای نمونه به چند مأخذ اشاره میکنیم که همگی این موضوع را نقل نموده اند : مُسْنَدُ أَحْمَدَ بْنَ حَنْبَلٍ، صفحه ۱۱۱ و ۱۵۹ و ۳۳۳ جزء اول - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید صفحه ۲۶۳ و ۲۸۱ جلد سوم - کفایة الطالب حافظ گنجی شافعی باب ۵۱ - تفسیر طبری ذیل آیه «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» - تاریخ الامم والملوک صفحه ۲۱۷ بطرق مختلفه و... نمونه ای از تعصبات جاهلانه برخی مفرضان نشان میدهد که چگونه ایشان روی از حق گردانیده و تاب دیدن حق و حقیقت را ندارند. محمد حسین هیکل نویسنده معاصر عرب از اهل تسنن در کتاب خویش «حیات محمد» صفحه ۱۰۴ طبع سال ۱۳۵۲ هجری، این واقعه را نقل نموده و اینکه حضرت رسول (ص) ، علی (ع) را در آن روز بعنوان خلیفه پس از خویش معرفی فرمود... وی بعدها آنقدر از طرف اهل تسنن در فشار گذاشته شد و توییح گردید که مجبور شد در چاپ های بعدی اصلا این واقعه را حذف کند ... زهی انصاف !

و پیامبر متوجه نموده و هزاران مشتاق و واله را گرد شمع وجود پیامبر جمع آورده بود، یعنی در فراز دوم بحث ما، موضوع چندان تفاوت نداشت و در هر دو جا - یَوْمَ الْاُذُنِ و یَوْمَ غَدِيرِ خَمٍّ - ولایت و رهبری مولا علی (ع) به همگان ابلاغ گردید، با این تفاوت که یکی در محدوده ای کوچک و فقط برای بزرگان بنی هاشم در دوران ابتدائی وضع و دیگری در گستره ای پهناور، در اوج قدرت و برای تمامی مردم و در دل بیابانی وسیع و در کنار آبگیری با نام «خَمٍّ» انجام شد

بدینوسیله تمامی مسلمانان، متوجه شخص علی (ع) گردیدند که پیوسته همراه پیامبر، پرچم یاری و مددکاری آنحضرت را بردوش داشته، جان بر کف، ارادت خویش را بارها بظهور رسانیده بود. و چه در آخرین فراز که پیامبر در بستر بیماری، آخرین لحظات زندگی را میگذراند و در

۱- «غدیر» آنچنان در تاریخ اسلام جاودانه شده که همگان آنرا با شرح و تفصیل زیاد نقل نموده اند، چه دشمن و چه دوست . نگاه کنید به مجموعه های پراچ «عِبَقَاتُ الْأَنْوَارِ»، «إِحْقَاقُ الْحَقِّ» و «الْغَدِيرِ».

آن حال نیز علی (ع) را بعنوان مقتدا و رهبر برای مردم معین فرمود و بار دیگر همگان را بسوی او متوجه نمود و او و خاندانش را در کنار ثقل بزرگ قرآن، قرارداد و همتای جدانشدنی آن و وسیله نجات امت از گمراهی و حیرانی و ضلالت خواند.^۱

و بدین وسیله مسئله «ولایت و امامت» ائمه علیهم السلام را که از اهمیت و بزرگای برخوردار بود بر همگان ابلاغ نمود و میتوان ادعا کرد این موضوع از مهمترین مباحثی است که آیات و روایات بسیار زیادی را به خود اختصاص داده است. و این، اهمیت ویژه امامت را نمایان میسازد.

چه اهمیتی برای این موضوع بالاتر از اینکه خداوند در قرآن، اطاعت «اولی الامر» را در ردیف اطاعت خویش و اطاعت پیامبر آورده است:

أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ

خدا را اطاعت کنید و پیامبرش را و اولی الامر،

۱- از این حدیث بزودی سخن خواهیم گفت.

را.^۱

در اینکه اطاعت از اولی الامر، واجب و لازم است، بین عموم فرق اسلامی اتفاق نظر وجود دارد، اما در اینکه اینان چه کسانی هستند و چه صفاتی دارند، بحثها جدا میشود. شیعه معتقد است اولی الامر، افرادی هستند عادل و عالم و جانشین پیامبر که هرگز فرمان و حکمشان برخلاف احکام و اوامر الهی نیست و مروج و مبین تعالیم قرآن کریم و سنت پیامبر و راسخ در علوم و معارف الهیه هستند که ایشان کسانی جزائمه دوازده گانه پس از پیامبر نمی باشند... زیرا فرمانروایان، بطور اعم هرگز صاحب چنین صفاتی نبودند و لذا این مقام تنها در ائمه اثنی عشر منحصر میشود و احادیث زیادی از پیامبر در این زمینه رسیده است.^۲

۱- قرآن مجید، سوره نساء، آیه ۵۹.

۲- رجوع کنید به کتاب «مَنْ تَخَبَّ الْأَثَرِ فِي الْأِمَامِ الثَّانِي عَشَرَ» صفحه ۷۸ حدیث ۳۶ و صفحه ۱۰۱ حدیث ۴ و ... که مصداق واقعی اولی الامر - یعنی ائمه علیهم السلام - را از قول پیامبر (ص) معرفی نموده است.

آنگونه که دیدیم، پیامبر (ص) از ابتدای بعثت تا آخرین لحظات زندگی، همه جا در موقعیت‌های مختلف به مسأله رهبری پس از خویش اشارت نموده است، در میدان جنگ، در مسجد، در جمع صحابه، در مکه، در مدینه، هنگام حج، هنگام خطابه، ...

در اینجا به سه آیه از قرآن که شاهد ابلاغ این موضوع مهم توسط پیامبر است، اشاره می‌رود تا از وحی الهی نیز شاهد آورده باشیم.^۱

۱- سوره مائده، آیه ۵۵:

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ
الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ

۱- تذکرده میشود که آیات تاویل شده در مورد امام علی (ع) بسیار افزونتر از این مقدار است. برای نمونه علامه سیدهاشم بحرانی در کتاب ارزشمند «غایة المرآة فی حجة الخصام» ۲۴۸ آیه که با احادیث صحیح در مورد حضرت علی (ع) تاویل گشته درج نموده است، و نیز در کتاب «احقاق الحق» جلد سوم ۸۴ آیه با احادیث وارده از فریقین در اثبات تاویل آیه در مورد علی (ع) و اهل بیت آمده است.

صاحب اختیار شما منحصرأ خداست و پیامبرش آنانکه ایمان آورده‌اند، آنانکه نماز پیامی دارند و زکات میدهند درحالیکه رکوع کنند، اند.

مورد توجه است که ولایت کسانی که در حال رکوع زکوت میدهند، در آیه بالا، در ردیف ولایت خدا و رسول قرار داده شده است یعنی که زعام مؤمنان پس از پیامبر در دست قدرت ایشان قرار می‌گیرد.

احادیث بسیار زیادی بنقل شیعه و ماخذ بسیاری از کتب تفاسیر و حدیث اهل تسنن، تأکید میکند که نزول این آیه در شأن حضرت علی بن ابیطالب (ع) است زمانی که در حالت رکوع انگشتری خویش را به سائل بخشید.^۱

بنابر این رهبری امت، بعد از غروب خورشید رسالت،

۱- رجوع کنید به مجموعه گرانقدر «الغدیر» تالیف آیه الله علامه مجاهد مرحوم شیخ عبدالحسین امینی جلد دوم.

طبق این آیه با حضرت علی (ع) است.

۲- سوره مائده، آیه ۶۷:

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ
تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ، وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ.

ای پیامبر، آنچه از جانب خدا بر تو نازل شده
ابلاغ کن که اگر ابلاغ نکنی رسالت خدای را
به پایان نرساندای و خداوند ترا از مردم حفظ
خواهد نمود.

از مضمون آیه بر میآید که موضوع مورد ابلاغ بسیار
حائز اهمیت است تا بدانجا که رساندن آن بمردم مساوی
پایان بخشیدن بر رسالت عظیم رسول الله (ص) شمرده شده

۱- کلمه «إِنَّمَا» دلالت بر انحصار ولایت و سرپرستی مسلمانان در
سه گروه نامبرده میکند، زیرا این کلمه از نظر قواعد ادبی عرب،
کلمه «حَصْر» است و این روشن میکند که ولایت در اینجا فقط
معنی «صاحب اختیار بودن» میدهد و نه معنی دیگر. چرا که اگر
معنی دیگری انتخاب کنیم، مثلاً «دوستی»، و اینطور معنی کنیم:
«دوست شما منحصر خداست و پیامبر و...» آیه ناقص میشود و
و معنی کامله خویش را نخواهد داشت، زیرا دوستی تنها در خدا
و پیامبر و زکوة دهنده در حال رکوع منحصر نیست.

است و اگر تصور شود که رسالت خاتم النبیین تحقق رسالت‌های
تمامی انبیاء الهی از شروع تاریخ تا زمان بعثت و اکمال و
اتمام ایشان بوده است، تلقی ابلاغ آن موضوع بویژه بسیار
شکفت و پراهمیت خواهد نمود.

مرحوم علامه فقید، شیخ عبدالحسین امینی، بیش از
سی مدرك معتبر از فریقین - که خصوصاً بزرگترین
علمای اهل تسنن را در بر میگیرد - در اثبات نزول این آیه
در مورد امام علی (ع) نقل نموده است که از همگی آنها
بر میآید که در بازگشت پیامبر از آخرین سفر حج - حَجَّةُ
الْوِدَاع - هنگامیکه گردها گروه از مؤمنین برگرد شمع
وجود خاتم الانبیاء حلقه زده همراهش بسوی مدینه رهسپار
بودند، این آیه نازل شد که پس از آن پیامبر در آن جمع
باشکوه - در غدیر خم - برای ابلاغ ولایت و رهبری پس از
خویش دست امام علی (ع) را بالا برد و بعنوان امام و خلیفه
پس از خود معرفی فرمود،^۱ تا همگان رهبر خویش را روی
در رو بشناسند و در طوفانهای سهمناک حوادث دستخوش

۱- الفدیر جلد ۱۱ صفحه ۲۳۰ بیعد.

امواج شکننده نفاق و کفر نگردند.

تاریخ هر گز همتائی چون امام علی (ع) سراغ ندارد، این مجموعه صفات انسانی، سرآمد در تقوی و شجاعت و عبادت و حکومت و... کسیکه برای پیامبر هم برادر بود و هم هم جان نثار، هم یادربود و هم پشتیبان، هم جانشین بود و هم سردار،...

۳- سوره مائده، آیه ۳:

الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَاتَّمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا.

امروز دینتان را کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و خشنود گشتم که اسلام دینتان باشد

که پس از واقعه حماسی غدیر نازل گشت و زیباترین و جاودانه ترین تعبیرها را از مساله امامت و وصایت امام علی (ع) بدست داد. یعنی که اسلام با ولایت کامل شد و برترین نعمت الهی - ابلاغ این امامت - بر بشر ارزانی گشت.

۱- در اثبات اینکه این آیه در غدیر خم نازل گشته رجوع کنید به «احقاق الحق» جلد دوم صفحه ۳۹۹-۴۱۱.

شیعه در این موضوع حماسه هائی پرشکوه آفرینده است که هر يك گویای حرفها و یاد هائی است که تا کرانه رستاخیز بانگش، صلا خواهد داشت. همچون کتب «سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ»، «بِصَائِرِ الدَّرَجَاتِ»، «تَلْخِصُ الشَّافِي»، «غَايَةُ الْمَرَامِ»، «احْقَاقُ الْحَقِّ»، «عِبَقَاتُ الْأَنْوَارِ»، «بِحَارُ الْأَنْوَارِ»، «الْقَدِيرُ» و....

اما دردناك اینکه پس از پیامبر، تمامی این سفارشها قربانی حکومت طلبی عده ای گشت و گروهی که هرگز صلاحیت جانشینی پیامبر را نداشتند، جای امام و نماینده پیامبر را غصب نمودند و مسیر و برنامه مسلمانان تا حدود

۱- رجوع شود به خطبه شَفِيقِيَه که در حکم اندوه نامه است حاکی

از سوز دلهای امام علی (ع) آنجا که میفرماید:

«أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ تَمَصَّصَهَا ابْنُ أَبِي قُحَاقَةَ وَإِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى، يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ وَلَا يَرْقِي إِلَى الطَّيْرِ... فَصَبَّرْتُ وَفِي الْعَيْنِ قَدَى وَفِي الْحَلْقِ شَجَأٌ...» - بخدا سوگند فرزندی

ابی قحافه خلافت را بسان پیراهن بر تن کرد، در حالیکه میدانست که آسیای خلافت بر محور وجود من میگردد. از کوهسار وجود من سبیل علوم سرازیر میشود و اندیشه هیچکس بر قله اندیشه من -

زیادی به انحراف افتاد...

دتها چندسالی - در دوران پنجساله حکومت امام علی (ع) - جرقه‌هایی از اسلام واقعی و از عدل و دادگری درخش گرفت که همین مختصر چشم‌جهانیان‌دا به‌فرزش - تا بناك این خورشید فروزان، دوخت.

اما هزاران افسوس که این خورشید سالها در پس ابرهای تیره جهالت مردم پنهان بود و جز گروهی اندک از تیزبینان روشن ضمیر کمتر کسی توانست به‌تعالی مقام آنحضرت پی ببرد و متأسفانه امروز نیز برخی همچنان در ادامه آن کج رویها، چشم‌های خویش را بسته‌اند تا نور را نبینند و حقیقت را از نظر پنهان کنند بی‌خبر از آنکه خداوند نورش را کامل میکند اگر چه کافران اکراه داشته باشند.

نمیرسد... پس بر این اوضاع تیره صبر نمودم درحالی‌که گویی خاری جانگزا در چشم من نشسته یا استخوانی درشت گلویم را بسته دم بدم نفس را تنگتر می‌سازد. (نهج البلاغه خطبه سوم)

۱- «وَاللَّهِ مِنْ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» - قرآن مجید، سوره صف، آیه ۸-

در آخرین سخنان پیامبر با امت، شاه‌نکته‌هایی نمایان به چشم می‌خورد که روشن‌کننده راه پرییج و خم جامعه اسلامی پس از آنحضرت است و معرف دو رهبر مهم و ارزنده که در صورت گرویدن به‌ایشان، میتوان به‌صراط مستقیم هدایت‌راه یافت.

پیامبر خدا (ص) در آخرین سخنرانی خویش با مردم - هنگامیکه صدها صحابی چشمان خویش را مترصدانه بصورت پیامبر دوخته بودند - پس از سخنانی، چنین فرمود:

ای گروه مردم:

من دعوت پروردگارم را برای مرگ اجابت کردم و بزودی از بین شما خواهم رفت، اما دو چیز گرانبها در بین شما باقی می‌گذارم:

کتاب خدا - قرآن - و عترت و خاندانم، که اگر به آن دو پیوندید - پس از من - هرگز گمراه نخواهید گشت و آندو هیچگاه از هم جدا نمیشوند تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند. اما خاندانم:

پس ، از ایشان دانش آموزید و به ایشان علم
بیاموزید که از شما دانشمندترند! و زمین هرگز
از ایشان خالی نمیماند ، که اگر نهی ماند، با
اهلش فرو میرود ...»

سپس فرمود:

« خداوند، همانا تو هرگز زمین را از حجتی
بر خلقت خالی نمی گذاری ، به این خاطر که
دینت راه باطل نیوید و دوستانت بعد از هدایت
گمراه نگردند. ایشان - این حجت ها - از نظر
تعداد کم اند، ولی در نزد پروردگار بسیار پرارج
و الاقدرند.»

۱- «مَعَاشِرَ النَّاسِ؛ اِنِّي اَدْعِي فَاجِبْتُ وَ اِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ؛
كِتَابِ اللَّهِ وَ عِزَّتِي اَهْلَ بَيْتِي، اِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا وَ اِنَّهُمَا لَنْ
يَفْتَرِقَا حَتَّى يُرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ فَنَعْلَمُوا مِنْهُمْ وَ لَا نَعْلَمُوهُمْ، فَانْتَهُم اَعْلَمُ
مِنْكُمْ وَ لَا تَخْلُوا الْاَرْضَ مِنْهُمْ وَ لَوْ خَلَّتْ لَانْسَاخَتْ ثُمَّ قَالَ: اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ
لَا تَخْلِي الْاَرْضَ مِنْ حُجَّةٍ عَلَيَّ خَلْقِكَ لِئَلَّا تَبْطُلَ حُجَّتُكَ وَ لَا تُضِلَّ
اَوْلِيَاءَكَ بَعْدَ اِذْهَابِهِمْ اَوْ لِيَاكِ الْاَقْلُونَ عُدَدًا وَ الْاَعْظَمُونَ قُدْرًا»

آنگونه که از کلام پیامبر (ص) به صراحت برمی آید،
آن حضرت در کنار قرآن، خلیفه ای دیگر معین نموده
است که مبین قرآن و رافع اختلاف و توضیح دهنده حقایق
الهی آن است.

قرآن بلحاظ جامعیت و وجوه گوناگونی که دارد،
باید در کنار آن، همه وقت، امامی باشد تا علمش را به مردم
بیاموزد و در هنگام منازعه آنان ، رافع اختلاف باشد.
به همین دلیل است که خداوند در مورد قرآن فرموده:

بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ اُولُوا الْعِلْمَ
بلکه آن آیاتی است روشن در سینه های آنان که
به ایشان علم داده شد.

→ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ
- احقاق الحق جلد ۹ صفحه ۳۵۷ -
این حدیث را گروه زیادی از اهل سنت بطرق مختلف نقل
نموده اند که جایی از تردید برای محققین صاحب نظر باقی نمی ماند.
عالم بزرگوار، آیه الله شهاب الدین مرعشی نجفی در تعلیقات خویش
بر احقاق الحق - نوشته شهید بزرگ شیعه قاضی نورالله تهرانی -
جلد ۹ صفحه ۳۰۹-۳۷۶ تمامی این مآخذ را آورده اند.
۱- قرآن مجید، سوره عنکبوت، آیه ۴۸ .

به همین جهت است که پیامبر دو تفل گرانها نام میبرد
و میفرماید که آندو هرگز - ناپهنه قیامت - از هم جدا
نمیشوند و در صورت تمسك به آندو، گمراهی و ضلالت
نخواهد بود.

در تعبیر دیگری، پیامبر، خاندان پاکش را به کشتی
نجات در اقیانوس موج و متلاطم حوادث زمان تشبیه نموده
است :

مثل خاندان من در میان شما ، همانند کشتی
نوح است، هر کس که به آن پیوست، نجات یافت
و هر کس به آن پشت کرد در امواج مرگ‌گزای
دریای زمانه غرق شد.^۱

روایات دیگر منقول از پیامبر ، حتی نام و تعداد

۱- «مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنِ رَكِبَهَا نَجِيَ وَ مَنْ
تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ»- الْمُسْتَدْرَك جلد ۲ صفحه ۳۴۳ و جلد ۳ صفحه
۱۵۰ (طبع حیدرآباد) و نیز «فَضَائِلُ الْخَمْسَةِ مِنَ الصَّحَابِ السَّيِّئَةِ» جلد
۱ صفحه ۵۹-۶۵.

اوصیای آنحضرت را نیز معین میکند که در همگی آنها
ادامه کار و راه پیامبر در مسیر ولایت و امامت، مورد بحث
قرار گرفته است.^۱

و این موضوع - آنچنانکه تفصیلش را یادآور شدیم -
آنگونه پراهمیت است که بخشی از قرآن در بیان عمومی
آن خلاصه میشود که : انتخاب این رهبران منحصرأ در
اختیار خدا و پیامبر اوست و اطاعت آنان همپای اطاعت
آندو، و پذیرش ولایت و زعامت ایشان در ردیف اطاعت
و ولایت خدا و پیامبر قلمداد شده است و در اهمیتش
همین بس که تمامی تعالیم دیگر اسلام در يكسو و ابلاغ
این موضوع توسط پیامبر، چه در زمان ضعف و ابتدای کار
و چه در اوج قدرت و اقتدار، به ابلاغ آن گذشته است و
اینکه رهبری امت پس از غروب خورشید رسالت در اختیار
دوازده پیشوای پاک از قریش - بتعداد نقبای بنی اسرائیل - قرار

۱- برای نمونه رجوع کنید به کتاب «منتخب الاثر» صفحه ۹۹
و ۱۰۰ و نیز «غیبت نعمانی» صفحه ۸۱- که احادیثی از پیامبر با نقل
اسامی ائمه را آورده اند .

میگیرد که آخرین ایشان حضرت امام مهدی (ع) میباشد...

تاریخ، ظهور یازده نفر از ایشان را شاهد بوده است. چه تاریخ بیگانه و چه تاریخ خودی. یازده بزرگی که بیان زندگانی هر یک فصولی مهم از تاریخ اسلام و تشیع را بخود اختصاص داده است؛ پیشوایانی که همچون تابش بی‌امان آفتاب، پر تو علم و فضیلت خویش را بر جامعه مرده و فرافتاده

۱- عَنْ جَابِرِ بْنِ سُرَّةَ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ: «يَكُونُ اثْنَا عَشَرَ أَمِيرًا» قَالَ كَلِمَةً لَمْ أَسْمَعْهَا، فَقَالَ أَبِي إِنَّهُ قَالَ: «كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ»

(صحیح بخاری جلد ۹ صفحه ۸۱)

و همچنین این حدیث که: «... قَامَ إِلَيْهِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ كِمِ الْأَيُّمَةِ بَعْدَكَ؟ قَالَ: عَدَدُ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ حَوَارِيِّ عِيسَى، نِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ وَمِنْهُمْ مُهْدِي هَذِهِ الْأُمَّةِ.» (كفاية الأثر بنقل منتخب الأثر صفحه ۴۸) مسلم نیز در صحیح خویش این مطلب را بدینگونه آورده است. «لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ أَوْ يَكُونَ عَلَيْكُمْ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ» (فضائل

الخمس من الصحاح الستة، جلد دوم صفحه ۲۳)

زمان خویش ارزانی داشتند و به مقتضای زمان و مکان، جلوه‌هایی از اسلام راستین را نمایانند. اگر چه شب‌پره‌های تاریک پرستی که زمام امور مردم را نیز بعهده داشتند، همواره میکوشیدند تا این انوار فرزندان را به ظلمت و تباهی کشند، اما کوچکتر از آن بودند که نور الهی را خاموش کنند که:

وَاللَّهُ بِكُمْ نُورِهِ وَتُورِهِ الْكَافِرُونَ

خدا کامل کننده نور خویش است، اگر چه کافران نخواهند.

و اگر پارمائی از اهداف این رهبران عظیم ماند، تمامی به تجلی و ظهور آخرین رهبر و گذار شد تا در دولت جهانی خویش تحقق کامل اسلام راستین را بظهور آورد.

و این پیشوایان - ائمه دوازدهگانه - هر کدام با اینکه جو فاسد زمان چه در ابتدای غصب خلافت و چه در هنگام تسلط بنی امیه و بنی عباس نمیگذاشت که وظیفه عظیم خویش را بر احیای و اكمال انجام دهند، اما هر کدام به روشی و گونه‌ای وظیفه رهبری امت را به انجام رسانیدند، حقایق عالیه اسلام

۱- قرآن مجید، سوره صفت، آیه ۸.

را شرح و بسط و توضیح فرمودند و گنجینه سخنان ارزنده خویش را بر روی مردم گشودند؛ هر کجا سخن گفتند گوئی پیامبر با علم سرشار خود سخن میگوید و هر جا نشستند و برخاستند، گوئی سنت پیامبر تجدید شده است، علم و تقوا ایشان تشنگان را سیراب مینمود و پیر توافشانی و جود ایشان، افتادگان در وادی حیرت و ضلالت را بصراط مستقیم رهنمون میساخت.

سرانجام بسال ۲۵۵ هجری آخرین امام، در خانه امام عسکری (ع) زاده شد تا رهبری امت را تا پهنه قیامت در دست گیرد، نام مبارکش «محمد بن الحسن» و کنیه اش «ابوالقاسم» و القابش «مهدی» و «قائم».

همانکه در احادیث پیامبر و ائمه معرفی شده بود و نوید ظهورش بعنوان تحقق بخش وعده الهی و برپا کننده حکومت الهی و پاک کننده زمین از ناپاکی ستمگران و سازنده حکومت اسلام و زنده کننده ریشه های خشکیده دین در طی قرون متمادی، متواتر آ داده شده بود و سرانجام می آید تا انتظار تمامی پیامبران و مؤمنین صالح را برای

استخلاف زمین، به پایان برد. ^۱ این حدیث در کتب معتبره و صحیحین و اینک ما در مقطعی از تاریخ، چشم بر راه این دوازدهمین امام از گروه رهبران پس از پیامبر هستیم، در حالی که میدانیم در این جهان، ناشناس زندگی میکند و خود چشم انتظار زمانی است که رهبری آشکار خود را آغاز نماید و برنامه عظیمش را به انجام رساند.

حضرت امام مهدی (ع)، آنکس که حیات و ظهورش، تولد و غیبتش و تمامی ویژگیهایش از زبان پیامبر و امامان (ع) بارها گوشزد شده بود، تا کوچکترین تردید بر حق جویان باقی نماند. ^۱

۱- قرآن مجید، سوره نور، آیه ۵۵.

۲- گنجینه احادیث شیعه در این زمینه بسیار غنی است و کتب حدیثی اوصی نکته ای را فر و گذار نکرده است. اهل تسنن نیز در موضوع عام مهدی (ع) احادیثی در حد تواتر آورده اند که شیعه به آنها در کتب خویش استشهاد کرده است. برای نمونه به کتاب «المهدی» مرحوم آیه الله صدر مراجعه کنید.

اما موضوعی که مورد بحث است، تغییر در نحوه رهبری این امام در مقایسه با ائمه دیگر و نیز گونه‌سود بردن ما در این دوران از وجود مبارك آنحضرت است، و اینکه رهبری در زمان آنان با وجود ظاهری ائمه توأم بود و اینك امام: راهبر امت است اما در پس پرده غیبت.

آنچه مسلم است اینکه: نشناختن و عقیده نداشتن به اهمیتای پذیرش عقیم ماندن طرح اسلام برای آینده جهان است که در اینصورت سخت ناروا می نماید و غیر قابل قبول، زیرا که خداوند وعده داده است:

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ

او کسی است که پیامبرش را همراه با هدایت و دین راستین فرستاد، تا اسلام را بر تمامی ادیان چیره‌اش گرداند، اگر چه ناباوران، خوش نداشته باشند.

۱- قرآن مجید، سوره توبه، آیه ۳۳.

رهبری در غیبت امام

در کتاب تورات آمده است که حضرت موسی (ع):
مردان با کفایت اسرائیل را برگزید، آنان را
سرپرست مردم ساخت و حکومت بر هزاران نفر،
صدها نفر، و دهها نفر را به ایشان سپرد و آنان در
همه وقت میان مردم قضاوت کردند، موارد بفرنج
و دشوار را باموسی در میان میگذاشتند، ولی
قضایهای کوچک را خود از عهده برمی آمدند.

دو هزار سال بعد از موسی، این مسأله هنوز آنقدرها
نازه بود که ف. و. تایلور ناچار شد آنرا بصورت فرمولی

(برای مدیریت سازمانهای اداری) در آورد و اصل استثناء» بنامد.

«تفویض اختیارات» بحثی است که در هر گونه رهبری مطرح میگردد. رهبر در صدر به امور مهم سازمان میپردازد و موارد کوچک را به با کفایتان از مردم میسپارد تا به اندیشه و برداشت خویش و با توجه به کلیات کار و سخنان رهبر و اصول و مبادی مطرح شده، طرحها را به انجام رسانند و کار را بسط دهند و سیطره آن را به همه جا گشایند.

معنی «تفویض اختیار» آنست که رهبر، بخشی از اختیارات خود را واگذار میکند و اداره قسمتی از گستره فعالیت خویش را به دیگران میسپارد، بدون این اصل، هیچ

۱- «اصول سازمان اداری» تالیف ل. اورویک ترجمه سیروس پرهام صفحه ۵۴ - ظاهراً نویسنده کتاب دو اشتباه نموده یکی اینکه دو هزار سال نیست و تقریباً سه هزار و پانصد سال است که از زمان موسی (ع) تا بحال میگذرد (۱) و دیگر اینکه این مسئله آنقدرها هم تازه نبوده و خیلی پیشتر در تمدن اسلامی این مسئله مورد توجه قرار گرفته است ...

رجوع شود به «مقدمه» این خلدون.

سازمانی قادر به انجام عمل مؤثری نخواهد بود، بویژه زمانی که محدوده رهبری پیوسته گسترده تر شود که در این صورت لزوم این امر بسیار حتمی مینماید.

در این هنگام، رهبر فقط اختیارات خود را در مورد وظایف یا چیزهای معینی واگذار نمیکند، بلکه مسئولیتی شبیه مسئولیت خویش را منتقل میسازد، به دیگر سخن: وی خود حق تفویض اختیارات را در محدوده ای کوچکتر واگذار مینماید.

پس از جنگ جهانی دوم، نظریه علمای فن «مدیریت سازمانهای اداری» بکلی دگرگون گردید، و شیوه جدید تفویض اختیار، عملی گردید، از اینرو تحولات عمیقی در طرز فرماندهی و نظارت و چگونگی مدیریت سازمانهای عمومی و خصوصی بوجود آمد که آثار آن در اغلب موسسات امروزی بخوبی مشهود است.

این نوع رهبری نتایج بسیار ارزنده ای بدنبال دارد: عدم تراکم کارها در نزد فردی خاص، افزایش بازدهی عملیات،

تقویت همکاری دستجمعی، ازدیاد علاقه نسبت به انجام وظیفه، بعزت و برتری همیشگی با نمایندگی رهبر، انجام سریع کارها و...

«اصل استثناء» بعنوان فrazی مهم از قانون کلی «تفویض اختیار» نشان میدهد که چگونه میتوان گستره رهبری را در ابعاد گوناگون، توسعه داد و با این روش، مسئولیتی مشابه مسئولیت رهبر را به با کفایتان از مردم سپرد، تا آنان رهبری انسانها را بدست گیرند و در موارد گوناگون مشکلات ایشان را برگیرند و راه صواب را بدیشان بنمایند و تنها در «استثنائات» و موارد اشکال اساسی که خود ناتوان میمانند، به «رهبر» مراجعه کنند.

قرآن مجید، این اصل کلی را در زمینه بسط دانش دینی چنین بیان میکند:

وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً، فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ

۱- در اینجا «استثنائات» آنچنانکه مشهور است بمعنی «خلاف قاعده» نیست بلکه در مدیریت مراد از این کلمه طبقه بندی موضوعات است و مسائلی در رده بالاتر.

مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ.

نشاید که مؤمنان همه کوچ کنند، پس چرا از هر فرقه‌ای، طائفه‌ای کوچ نکنند تا در دین تفقه و بررسی نمایند و چون بسوی قوم خود باز گشتند آنها را بیم دهند که از خداوند بپراسند.

آنطور که از آیه بر میآید، نه تمامی مردم، که گروهی خاص باید برای فراگیری تعالیم و اوامر الهی، دیار خویش را ترک گویند تا پس از بازگشت، با بهره‌گیری از آموخته‌های خود، قوم خویش را راهنما گردند و این بدینگونه است که از هر دسته و طبقه‌ای - فرقه -، گروهی متحرک - طائفه - باید کوچ کنند و در آئین و قوانین و دستورات آن و وظائف یکایک مردم، چه عبادات و چه اجتماعیات، بررسی و اجتهاد کامل کنند تا چون بمیان قوم خود بازگشتند، آنها را آگاه کنند و بیم دهند بدین ترتیب حس مسئولیت و تکلیف را در مردم بیدار کرده آنها را از عواقب نافرمانی مطلع نمایند.

روش پیشوایان از زمان رسول خدا (ص) تا دوران
 ائمه طاهرین (ع) بر این بوده که به اصحاب خود که فقیه و راوی
 حدیث بودند و فرمان آنها برای نشر احکام به اطراف می-
 رفتند، اجازه نظر و فتوی میدادند، چنانکه رسول اکرم با
 همین اجازه بعضی از اصحاب عالیقدر خود را مانند مصعب
 بن عمیر، به مدینه فرستاده و سعد بن معاذ را به یمن و
 اطراف جزیره گسیل داشتند.

و به همین ترتیب، روش ائمه معصومین علیهم السلام هم،
 همین بوده؛ امیر مؤمنان (ع) در زمان رهبری خویش به
 «قثم بن عباس» - والی آنحضرت در مکه - مینویسد:
 «صبح و عصر بنشین و برای مردم فتوی بده»

نیز از حضرت صادق (ع) رسیده است که بعضی افراد
 را به «ابابصیر اسدی» و به «محمد بن مسلم تقفی» رجوع دادند
 اند تا در مواقع اشکال به آنها مراجعه کنند.

۱- مردی است بزرگوار و باتقوی و مورد اطمینان امام (ع) -
 تنقیح المقال، جلد دوم شماره ۹۶۳۸.

آنحضرت به «ابان بن تغلب» میفرمود:
 «در مسجد مدینه بنشین و برای مردم فتوی بده»

حضرت رضا (ع) «علی بن مسیب» را در زمینه یاد
 گیری علوم دینی، به «زکریا بن آدم قمی» که امین امام (ع)
 بود، ارجاع فرمودند و همچنین گروهی از یاران خویش را
 در فراگیری حقایق دینی به یونس بن عبدالرحمن سپردند.^۱

و این روش همواره ادامه داشته و این اصل «استثناه»
 پیوسته در برنامه کار ائمه (ع) بوده تا اینکه در قالبی نو در
 زمان غیبت حضرت بقیه الله (ع) آخرین پیشوای الهی،
 مطرح گردید.

۱- «علی بن مسیب» گوید: به امام رضا (ع) عرض کردم، راهم
 دور است و نمیتوانم خدمت شما برسم، تا در هر وقت علوم دینی
 را فرا بگیرم.

حضرت فرمودند: پیش «زکریا بن آدم قمی» برو که هم در امور دینی
 و هم در امور دنیوی امین ماست.

- تنقیح المقال جلد اول شماره ۴۲۳۷ -

۲- تنقیح المقال جلد سوم صفحه ۳۳۸ شماره ۱۳۳۵۷.

اجمالاً اینکته:

قبل از تولد حضرت بقیة الله - عجل - خلفای عباسی ، به خاطر نوید هائی که درباره قائم (ع) شنیده بودند که : «خواهد آمد و اساس حکومتهای ظلم و جور را درهم خواهد ریخت ، اگر چه از عمر جهان یکروز بیشتر باقی نمانده باشد» هر اسناک بر مقام و حکومت خویش ، حلقه محاصره را برائمه علیهم السلام هر روز تنگتر مینمودند تا چنین فردی متولد نگردد و اگر متولد گشت او را از بین ببرند ، اما از آنجا که خواست الهی بوقوع خواهد پیوست اگر چه زورگویان نخواهند ، امام (ع) در پنهانی متولد گشت و وجودش از ایشان مخفی ماند ، همانند اختفای حضرت ابراهیم (ع) از مردیان و حضرت موسی (ع) از فرعونیان .

ولی آنها از پاید نشستند و پیوسته مترصد بودند که اگر آنحضرت متولد شده او را از بین ببرند .

بعد از وفات امام عسکری (ع) که امامت به حضرت

۱- منتخب الاثر، فصل ۱ باب ۲۵، حدیث اول از حضرت حسین سید الشهداء (ع)، از پیامبر (ص).

مهدی (ع) رسید، فرمان خداوند در پنهانی، رهبری امت را بعهده گرفتند و غیر مستقیم، شیعه را هدایت مینمودند، ابتدا در دوران غیبت صغری - پنهانی کوتاه - بزرگوارانی باتقوی را معین نمودند تا ایشان واسطه بین امام و خلق باشند و سوالات و احتیاجات مردم را بمرض امام (ع) برسانند و دستورات آنحضرت را ب مردم ابلاغ نمایند.

دوران غیبت صغری در خور تحقیق بسیار دقیقی است و نشاید که در این مختصر ، به تمامی حوادث آن زمان و دستگیریهای بسیار امام در این دوره، اشاره رود اما همین بس که این بزرگواران، حامل توقیعات بسیاری از جانب امام (ع) خطاب به امت بودند که همگی همچون درخشش نور در تاریکیها و بیراهه های زندگی، راه واقعی را ب مردم نشان داده ایشان را آشنای به وظایف شرعی شان نموده به

- ۱- رجوع شود به کتابهای «کمال الدین و تمام النعمه» از شیخ بزرگوار صدوق، «کتاب الغیبه» از شیخ طوسی، «بحار الانوار» جلد ۵۳ از علامه مجلسی رضوان الله علیهم و از معاصرین: کتاب «تاریخ الغیبة الصغری» جلد اول و دوم از سید محمد صدر .
- ۲- توقیع: نوشته ای بدستخط امام (ع)

مسائل اجتماعی آگاه مینمودند.

شیخ طوسی در کتاب ارزنده «غیبت» پس از آنکه نایبان خاص آنحضرت را معرفی میکند. بشرح ذیل:

۱- جناب ابو عمرو، عثمان بن سعید (که نایب خاص حضرت عسکری (ع) نیز بودند)

۲- جناب ابو جعفر، محمد بن عثمان.

۳- جناب ابوالقاسم، حسین بن روح.

۴- جناب ابوالحسن علی بن محمد السیمری.

درباره وثاقت و ارزش قدر و رتبه ایشان، احادیثی از

امام (ع) نقل میکند که ارج و مقام ایشان را می نماید و اینکه

فداکارانه وظیفه خطیر خویش را به انجام رسانیدند و بابت

خویش را بین مردم و امام بخوبی به انعام آوردند و هدایت

بالفه الهی و فیض کامل او را از دریچه وجود امام (ع) که

اینک به علل خاصی نمیتوانست در بین مردم ظاهر باشد

به شیفتگان، شیعیان و دور افتادگان از آنحضرت ابلاغ

۱- ترجمه «غیبت شیخ طوسی» (تحفه قدسی) صفحات ۲۷۱-۲۷۰

نمودند.

تا اینکه سال ۳۲۹ هجری، حضرت بقیه الله (ع) در توفیقی در زمان غیبت صغری که برای آخرین نایب خاص خویش صادر فرمود، در آن از شروع غیبت کبری سخن بمیان آورد و بابت خاصه را مسدود اعلام فرمود و اینکه از آن پس، هر که ادعای رابطیت مستقیم با مرا بنماید، دروغگو و افترا زننده است و من آشکار نمیگردم، مگر پس از گذشت زمانها و قساوت دلها و برگشتن زمین از بیدادگری^۱.

و در این هنگام، امام (ع) رهبری مردم را بفقهای خود نگهدار و با ایمان سیرده زمام امور شیعه را در غیبت خویش بدست با کفایت ایشان دادند و آنها را برای راهبری مردم راهنمایی ایشان در دریافت حقایق دینی تعیین فرمودند.

و بدینوسیله این «اصل استثناء» بار دیگر در قالبی نو که از ویژگیهای زمان غیبت امام (ع) بود در رهبری شیعه -

۱- مدارك سابق، صفحه ۳۱۱

تجدید گردید و این بار، این اصل مهم، عامل حرکت مذهب در زمان، پایای تاریخ و تحول همیشگی و تکاملی در بینش مذهبی و تکامل و تناسب حقوقی در تغییر و تحول نظام گشت، تا نمایندگان امام (ع) شیعه را در همه زمان - تا قبل از قیام کلی - و فراگیری زمین در دست صالحان - توسط امام (ع) - رهبری کنند.

بشرحی که در کتابهای فقهی ذکر شده است، ایشان دارای مقام ولایت ظاهری بر شیعه هستند و مردم باید در فراگیری احکام شریعت، به فقها رجوع نمایند. آنچنانکه حضرت بقیه الله - عجل - در توقیعی که توسط ابو جعفر محمد بن عثمان بن سعید، برای اسحق بن یعقوب صادر فرموده اند، سوالات او را پاسخ گفته تا آنجا که میفرمایند:

وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى زُورَةِ حَدِيثِنَا، فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ.

و اما در حوادث واقعه - که همان مسائل جدید و رویدادهای تازه است و گاه بگاه پیش می آید - به روایان حدیث ما رجوع کنید که ایشان حجت

من بر شما و من حجت خدا بر ایشانم

و البته مسلم است که منظور از حوادث واقعه مسائل جدیدی است که برای مردم پیش می آید و در روایتی با آنها لازم است که وظیفه دینی آنها مشخص گردد.

حضرت صادق (ع) در کلامی، در صفات فقها، میفرمایند: پس هر کس از فقها و علما که بر نفس خود مسلط باشد، حافظ دین خویش باشد، مخالف هواهای نفس و مطیع امر مولای خود باشد، بر عوام است که از او تقلید کنند و این قانون شامل بعضی فقهای شیعه میشود، نه تمامی آنها

۱ - کمال الدین صفحه ۴۸۴ - بحار الانوار جلد ۵۳ صفحه ۱۸۱ - وسائل الشیعه جلد ۱۸ کتاب القضا صفحه ۱۰۱ .

۲ - فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ، حَافِظًا لِدِينِهِ، مُخَالَفًا عَلَيَّ مَوْتُهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِعَوَامِّ أَنْ يَقْلُدُوهُ وَ ذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا بَعْضُ فُقَهَاءِ الشَّيْعَةِ لَا كُلَّهُمْ.

- وسائل الشیعه جلد ۱۸ صفحه ۹۵ -

که بدینوسیله، امام (ع) صریحاً رهبری مردم را در دست‌های باکفایت فقهای شیعه که موصوف به این اوصاف هستند نهادند تا احکام و حوادث واقعه را برای مردم حل نمایند و در زمان غیبت راه را بدانها بنمایند. البته ائمه دیگر هم آنچنان که گفتیم در این زمینه کارهایی داشته‌اند، اما این اصل استثناء بگونه‌ای گسترده‌تر فقط در زمان غیبت امام عصر عجل بطور کامل اجرا گردید. مثلاً امام صادق (ع) در مورد رجوع به دانشمندان و فقهای که بر طبق حلال و حرام خدا و کلمات اهل بیت حکم میدهند، میفرماید: هر گاه دو نفر خصومتی داشتند، نظر کنند به کسی که از ما حدیث روایت میکند و در حلال و حرام ما دقت نظر نموده و دانای به احکامی است که ما بیان نموده‌ایم. این چنین شخصی را برای قضاوت انتخاب کنید زیرا من چنین شخصی را حاکم بر شما قرار دادم، او اگر حکم کند و مورد قبول واقع نشود هر آینه حکم خدا سبک شمرده شده و ما را رد نموده‌اند، و کسی که ما را رد کند خدا را رد کرده و چنین کسی در حد شرک

است.

و در او بیان حدیث، نیز تنها کسانی نیستند که صرفاً کلامی از معصوم نقل میکنند، بلکه آنهایند که درایت کامل در کلمات ائمه را پیدا نموده و صاحب قدرت استنباط احکام از احادیث ائمه (ع) و تطابق آنها با قرآن و یافتن حکم فقهی و حلال و حرام طبق روش ائمه علیهم السلام گشته‌اند.

نیز امام صادق (ع) در حدیثی دیگر درباره جمعی از بزرگان اصحاب پدر خود، امام باقر (ع)، مانند زراره، ابوبصیر، محمد بن مسلم و برید عجللی که نمایندگان آنحضرت بودند و کلام امام (ع) را از محدوده‌های کوچک بمیان مردم میبردند و آنان را با واقعیت اسلام آشنا مینمودند و رابط و

۱- يَنْظُرَانِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَنَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَحَرَامِنَا وَعَرَفَ احْكَامَنَا فَلْيَرْضُوا بِحُكْمِي فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتُخِفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَعَلِينَا وَالرَّادُّ عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَى حَدِّ الشِّرْكِ بِاللَّهِ .

نماینده و نایب آن حضرت شمرده می‌شدند، چنین می‌فرماید:
 اگر نبودند این اشخاص، کسی احکام دین را
 نمیتوانست استنباط کند. اینان پاسداران دین اند
 و هم ایشان امناء پدرم (ع) بودند در معرفت حلال
 و حرام خدا. بسوی ما در دنیا از دیگران سبقت
 گرفته اند و در آخرت نیز بسوی ما سبقت خواهند
 گرفت.^۱

و همین گونه نیز زمام امت در غیبت امام مهدی (ع) -
 همانند روش دیگر ائمه - بدست فقهاء که امنای آن حضرت
 هستند، سپرده شد و ایشان در همه جا، نگاهبانان دین الهی
 بودند و همیشه سنگر مقاومت خویش را در مقابل هر گونه
 بدعت و باطلی حفظ نمودند و بارها این بزرگان همچون:
 شیخ صدوق، شیخ مفید، سید بن طاووس، علامه حلی، مقدس
 اردبیلی، علامه بحر العلوم، و... بحضور حضرت بقیة الله

۱ - وَلَوْلَا هَؤُلَاءِ مَا كَانَ أَحَدٌ يَسْتَبِيحُ هَذَا، هُوَ لَا يُحْفَظُ الدِّينَ وَأَمْنَاءُ
 أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى حَلَالِ اللَّهِ وَحَرَامِهِ وَهُمْ السَّابِقُونَ الْبَنَافِي الدُّنْيَا
 وَالسَّابِقُونَ الْبَنَافِي الْآخِرَةِ.

- وسائل الشیعه جلد ۱۸ صفحه ۱۰۲ -

شرقیاب شده در تنگناها از امام (ع) یاری و مدد گرفتند تا
 مردم را هدایت کنند، بهمین دلیل است که حضرت فرمودند:
 ایشان حجت من بر شما و من حجت خدا بر ایشانم.

و امام (ع) در حق ایشان دعاها نموده و دستگیرها
 فرموده و در اشتباهات و شداید آنها را رهبری نموده است،
 تا آنجا که در خطابی، فقیه متبحر، فرید زمان، شیخ مفید
 رضوان الله علیه را در استوار و دوست با کفایت خوانده
 سپس می‌فرماید:

همانا علم ما بر اوضاع شما احاطه دارد. اخبار
 شما را میدانیم و هیچ چیز از احوال شما بر ما
 پوشیده نیست.^۱

و این گویای این مطلب است که امام (ع) پیوسته در
 اندیشه مردم است و در باد شیعه^۲ و پیوسته بر احوال و اخبار

۱ - «فَانَا يُحِيطُ عَلَمُنَا بِأَنْبَاءِكُمْ وَلَا يَعْزُبُ عَنَّا شَيْئٌ مِنْ أَعْيَابِكُمْ»

- بحار الانوار جلد ۵۳ صفحه ۱۷۵ -

۲ - مطالعه کتاب «نجم ثاقب» نوشته محدث بزرگوار مرحوم
 حاج میرزا حسین طبرسی نوری توصیه میشود.

امت آگاه است و از رسیدگی بکار ایشان کوتاهی نمی نماید
که خود آنحضرت میفرمایند:

در رعایت حال شما، کوتاهی نمیکنیم و یاد شما را
از خاطر نمیبریم که اگر اینگونه بود، بلاها بر
شما نازل میشد و دشمنان فابودتان میکردند، پس
تقوا پیشه کنید.

امام دریای بیکران رحمت الهی است، پیوسته تشنگان
را سیراب مینماید، مشعل هدایتی است که دور افتادگان را
راه می نماید، باران حیات بخشی است که شکوفه های پرمزده
وجود را زنده و شاداب میکند و همگان را دست میگیرد،
اگر چه کاهل و عاصی باشند؛ این روش اولیای الهی است و
روش ائمه، بخصوص ولی این زمان، حضرت بقیه الله، امام
مهدی (ع) که او نیز ما را - که معترف به کوچکی و گناه و
وزشتی های وجود خویشیم- از یاد نمیبرد و همچون پدری
مهربان؛ دوست میدارد و در اندیشه ماست، جان هامان
فدای او باد...

۱- اِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِعُرَاغَاتِكُمْ وَلَا نَاسِبِينَ لِذِكْرِكُمْ وَلَوْ اذْاَلِك لَنَزَلَ
بِكُمُ اللَّوْاُءُ وَاصْطَلَمْتُمْ اَلْاَعْدَاءُ فَاتَّقُوا اللّٰهَ جَلَّ جَلَالُهُ.

- بحار الانوار جلد ۵۳ صفحه ۱۷۵ -

سنگرهای مقاومت

بی تردید آنگونه که وجود هدایتگران راستین در زندگی انسان، - انسانی که در سپردن راه پریج و خم زندگی ناتوان است و درمانده و سقوطش در پرتگاههای هلاکت و نابودی، بدون وجود دراعنما ضروری و حتمی است - بسیار لازم و مفید می باشد، نیز وجود فریبکارانی که با قصد تخریب عقاید حقه، خود را در لباس اصل جا میزنند، بسیار خطرناک و گمراه کننده است.

ولذا، امام (ع) بلافاصله پس از آنکه آگاهی های لازم را در زمینه پایان گرفتن دوران نیابت خاصه و شروع غیبت کبری به آخرین نایب خویش میدهند، سخن از مسأله اخلال در رهبری بمیان می آورند و مشت دروغگویان افترا - زنی را باز میکنند که خود را بجای امام و نماینده او معرفی می نمایند:

... و بزودی برای شیعیانم کسانی ظاهر خواهند شد که ادعای مشاهده مرا خواهند نمود، آگاه باشید هر کس قبل از خروج سفیانی و صیحه چنین ادعائی بنماید، مسلماً دروغگو و افترا زننده

است.

و بدین ترتیب، اهمیت ویژه رهبری و نقش مخرب دروغگویان و فریبکاران، در کلام امام جلوه نموده است. فریبکارانی همچون شلمغانی، شریعی، حسین بن منصور حلاج و ...

تاریخ غیبت کبری، نمونه هایی از این افراد را بخود دیده است، کسانی که به طمع مال و جاه و یا برخاسته با اشاره بیگانه، ادعای دروغین «باییت» و یا «مهدویت» خویش را

۱- «وَسَيَأْتِي لِشِيعَتِي مَن يَدْعِي الْمَشَاهِدَةَ، أَلَا فَمَنْ ادَّعَى الْمَشَاهِدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ السَّفِيَانِيِّ وَالصَّيْحَةِ فَهُوَ كَذَّابٌ مُفْتَرٌ»

- منتخب الاثر باب سوم از فصل چهارم حدیث ۱۳ -
روشن است که لفظ «مشاهده» در این مقام بقرینه زمینه صدور توقیع، داعیه نیابت خاصه است قبل از خروج مردی بنام سفیانی و همچنین صیحه آسمانی که از علائم ظهور هستند و شامل کسانی میشود که ادعای نیابت امام (ع) و رابطیت مستقیم با آنحضرت را بنمایند و البته در مورد کسانی نیست که به خواست امام (ع) بحضور آنحضرت شرفیاب میشوند و هیچگونه ادعائی مبنی بر نیابت ندارند.

عرضه کردند و گروهی را فریفته بدو خویش جمع آوردند، اما از آنجا که حجت‌های رسای الهی پیوسته در کار است و هدایت و راهیابی مردمان پیوسته در کف اقتدار الهی است که «إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ» دست فریب ایشان را نمایانده تا انسانهای حق جو راه باطل نپویند و باطل بر حق چیره نشود.

از اینان یکی «علیمحمد» نام، فرزند «میرزا رضای بزاز» در شیراز، بیش از صدوسی سال پیش، ظاهر شد و به سن ۲۵ سالگی ادعای باییت امام عصر (ع) نمود و اینکه بندهای از بندگان و نماینده‌ای از نمایندگان آنحضرت است و بدینگونه مصداق دیگری گشت بر گروه «دروغگویان افترازننده» ای که امام در توقیع خویش پیدایش آنان را آگاهی داده بودند.

وبعدا که زمینه را مناسب یافت، در گوشه و کنار آثارش، ادعاهائی دیگر نمود و مقام خویش را به «مهدویت» «رسالت» و حتی سرانجام «الوهیت» بالا برد.

۱- قرآن مجید، سوره لیل، آیه ۱۱: «هدایت مردمان برماست»

زمینه‌های گوناگون - بویژه دستهای بیگانه - سبب گشت که این مرام، همچون همتهای دیگرش در فراموشخانه تاریخ، راه نابودی سریع را نییماید و بعدها از حلقوم افرادی دیگر نغمه‌های جدیدتری را ساز کند، چهره‌هائی چون «میرزا حسینعلی نوری» و فرزندش «عباس افندی» و نوه دختری عباس افندی، با نام «شوقی افندی».

دخالت این افراد از طریق عوامل سیاسی خارجی، از باییت، چهره‌ای جدیدتر با نام «بهائیت» ساخت که در اصل از سخنان میرزا علیمحمد الهام میگیرد. اگر چه داعیه شریعت جدید و نظام تازه و مرام نوتری دارند که بهر حال بدنبال همان تأییدات غیبی (۱) ادامه پیدا نموده، هم‌اکنون با تبلیغات خویش میکوشند تا حرفهای خویش را بگوش مردمان برسانند و بذر «شک» و «بی‌خبری» در اذهان انسانها بپاشند و با اینهمه سعی نمایند تا تمامی اعتقادات اصیل اسلامی ما را در زمینه «الوهیت»، «نبوت» و بویژه «مهدویت» به استهزاء گرفته بی‌پایه جلوه دهند و جامعه ویرگیهای بیشمار حضرت بقیةالله (ع)، رهبر واقعی این زمان را با توجیحات بی‌پایه به حدود صدوسی سال پیش

برند و بر قامت «میرزا علی محمد باب شیرازی» بیوشانند.

اما از آنجا که گفتیم: خداوند، لطف «استمرار هدایت» خویش را بوسیله حجت‌های بالغه بر مردم همواره ادامه داده است، این بار با برهانهای رسا، از مجرای گروهی خدمت‌گزار به آستان ولی‌اش، بطلان آنها را نمایانده تا این آیه مصداق پیدا کند که:

لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيْنَةٍ وَيُحْيِيَ مَنْ حَيَّ عَن بَيْنَةٍ

نابود گردد آن‌کس که با استدلال‌های روشن، مرگش فرا رسیده و زنده گردد آن‌کس که با استدلال‌های روشن، زنده گشته است.

مختصراً در اینجا از دو دیدگاه، به بررسی این مرام پرداخته با کلام خودشان محکی بر عقایدشان می‌زنیم:

اول اینکه خود راهبران این مرام در مورد امام مهدی (ع) چه نظری داشته‌اند و دوم اینکه از نتیجه کلیه تعالیم ایشان چه موضوعی برمی‌آید.

۱- قرآن مجید، سوره انفال، آیه ۴۲.

در فراز نخستین، بصراحت می‌بینیم که خود میرزا علی محمد، وجود راهبر راستین حضرت بقیه الله، امام عصر (ع) را اقرار نموده حتی خود را بنده و باب او تلقی کرده است. و این مدارك اگر چه متناقض با برخی مدارکی است که وی خود را صاحب مقاماتی دیگر نشان میداده و این تناقض خود نشانه بطلان و نادرستی آنهاست اما این خود موضوعی است که حلش را باید از معتقدان به همین مرام درخواست نمود.

میرزا علی محمد در مورد اعتقاداتش به حضرت مهدی (ع) می‌گوید:

واکنون - به اتفاق نظر کلیه مردم - وصی پیامبر حضرت محمد بن الحسن که پنهان است و چشم‌براه، با اقتدار کامل و یاری شده از جانب خدا می‌باشد و

۱- قرآن کریم، قانونی کلی دارد که: در ساحت کلمات الهی هرگز تناقض نیست و اگر نوشته‌ای در آن تناقض بود، همین دلیل، بر بطلانش کافی است: وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا - سوره نساء، آیه ۸۲ -

ناگزیر که روزی ظاهر شود تا زمین را از عدل و داد آکنده کند، همچنانکه از ظلم و ستم نابود شده باشد.^۱

و نیز در گفتاری دیگر در مورد اعتقادات خویش اضافه میکند:

و شهادت میدهم که علی (ع) و حسن و حسین و حجت قائم - که صلوات خدا بر همگی ایشان باد - گنجینه‌های علم تو و اوصیای رسول تو هستند.^۲

و آنجا که در مورد کتاب خویش «صحیفه بین الحرمین»

۱- کتاب اسرار الآثار خصوصی، جلد ۴ تالیف فاضل مازندرانی مبلغ و نویسنده بهائیت صفحه ۵۲۷:

«وَأَنَّ الْيَوْمَ بِالْإِجْمَاعِ وَصِيَّ رَسُولِ اللَّهِ مُحَمَّدًا الْغَائِبَ الْمُنْتَظَرَ وَالْقَائِمَ الْمُتَّصِرَ الَّذِي لَا بَدَلَ لَهُ أَنْ يُطَهِّرَهُ اللَّهُ حَتَّى يَمَلَأَ الْأَرْضَ قِسْطًا بَعْدَ مَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا»

۲- همان کتاب، صفحه ۵۲۳

«أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَالْحُجَّةَ الْقَائِمَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِمْ أَوْعِيَةُ عَلَيْكَ وَأَوْصِيَاءُ رَسُولِكَ»

سخن میگوید و آن را نازل از جانب حضرت محمد بن الحسن (ع) میداند میگوید:

و این کتابیست که از جانب حضرت بقیه الله نازل شده که امام بحق است و پیشوای آسمانها و زمین، از علمش هیچ چیز پوشیده نیست و سخنان مردم به مقام واقعی او احاطه ندارد و او امام زنده و بزرگمتر به اوست... بگو من بندهای ازبندگان بقیه الله هستم که بخداوند و نشانه‌هایش و آنچه در قرآن نازل شده ایمان دارم و شهادت میدهم به ائمه علیهم السلام که اسمائشان از اینقرار است در کتاب الهی: علی و حسن و حسین و علی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و حسن و محمد امام عادل پنهان.

۱- «وَإِنَّ لِكِتَابٍ قَدْ نَزَلَ مِنْ لَدُنِّ بَقِيَّةِ اللَّهِ إِمَامٍ حَقٍّ قَدِيمٍ وَإِنَّ لَهُوَ الْحَقُّ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَا يُعْزَبُ مِنْ عِلْمِهِ شَيْءٌ وَلَا يُحِيطُ بِذِكْرِهِ خَلْقٌ وَإِنَّهُ لِإِمَامٍ حَقٍّ عَظِيمٍ... قُلْ إِنِّي أَنَا عَبْدٌ مِنْ بَقِيَّةِ اللَّهِ قَدْ آمَنْتُ بِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَمَا نَزَلَ فِي الْفُرْقَانِ وَ أَشْهَدُ أَنَّ أَسْمَاءَهُمْ فِي الْكِتَابِ اللَّهِ عَلِيُّ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَعَلِيُّ وَمُحَمَّدٌ وَجَعْفَرُ وَمُوسَى»

اینها و مدارك بسیار زیاد دیگری که در اینجا نقلش به درازا خواهد کشید، در زمینه اقرار به رهبری امام عصر (ع)؛ ثابت مینماید که انکار حضرت بقیه الله (ع) انکار سخنان رهبران بهائیت است و باطل در این اعترافات، بدست خود بطلان خویش را آشکار کرده است.

فرز دیگری اینکه از نتیجه به اصل پی ببریم و ببینیم که پس از همه‌های وهوی‌ها و داد و فریادها برای آمدن شریعت جدید و دین تازه و مرام نو و دعوی رهبری انسان قرن ما، چه چیزی به عنوان تحفه و قانون عرضه شده است. و برای راهیابی و رهبری انسانها، در قرنی که بشر سرخورده از تمامی مکاتب خود ساخته است و غول ماشینیسم و صنعت او را در مسیری تازه انداخته که دلهره و اضطراب هر لحظه در کمین اوست و هزاران هزار مشکل در زمینه‌های تربیتی، اجتماعی، اقتصادی و... پیشاپیش او قرار گرفته است، چه

— وَعَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى وَالْحَسَنِ وَمُحَمَّدٌ، إِمَامُ الْعَدْلِ الْمَسْطُورِ.

— اسرار الآثار خصوصی جلد ۴ صفحه ۵۲۷—

۱- در نوشته‌های دیگر از همین سری، از این مدارك شاهد آورده شده است و در اینجا متذکر آنها نمیشویم.

شاه نکته‌هایی در قوانین و احکام بائیت و بهائیت مطرح شده است و خلاصه بهائیت در قرن ما- با تمامی ویژگی‌هایش- برای رهبری انسان در پیچ و خم‌های مشکلات گونه‌گون بشر چگونه از راه رسیده و چه آورده است:

غیر از مواردی که احکام بهائیت از روی احکام اسلام و دیگر ادیان رو نویس شده است (۱)؛

و غیر از مواردی که هنوز حکمی در بهائیت برایش تعیین نگردیده (۱)؛

موارد معدودی هست که بهائیت در ارائه آن مبتکر بوده مثل: «قانون دفن اموات در محفظه‌های بلوری»، «مصرف البسه‌هایی از پوست سمور»^۱ بعنوان موهبت بزرگ این دین به عالم و «نبودن هیچ چیز نجس و ناپاک بعد از ظهور میرزا حسینعلی»^۲ و در صورت بودن نجس و بودن آب، «پنج بار بِسْمِ اللَّهِ الْأَطْهَرِ الْأَطْهَرِ بر آن خواندن و پاک شدن

۱- اقدس، نوشته میرزا حسینعلی، صفحه ۱۱۸ و ۱۱۹

۲- همان کتاب، صفحه ۹

۳- همان کتاب، صفحه ۷۵

فوری آن^۱، «تحریم استفاده از داروهای طبی^۲»، «نخوردن شیر الاغ^۳» و...

اینهاست نمونه‌هایی از احکام ابتکاری بهائیت! و از مغایرتی که او برای جامعه انسانی بعنوان سخن‌های «بکر» و «نو» آورده است.

راستی را که دانشمندان شرقی و غربی، به اشتباه افتاده‌اند که بدون این قوانین مُشْعَشُ قرن نوزدهم از زندگی می‌کنند بر بهائیت است که اینها را در جزوه‌هایی بزبانهای گوناگون بنویسد و به همه مراکز علمی جهان بفرستد!

جهان انسانی در قرون جدید منتظر بود تا رهبری از راه برسد و بجای حل نهائی تمامی مشکلات گوناگونش، از مسائلی از سری مسائل زمان‌های تاریک بی‌خبری و جهل یا آرزوهای يك انسان دیوانه! سخن گوید؟ آیا انسان همه مشکلاتش حل شده بود و تنها این مانده بود که بداند

۱- اقدس، صفحه ۱۱

۲- بیان عربی، نوشته میرزاعلیمحمد باب، صفحه ۴۲

۳- بیان عربی، صفحه ۴۹

پوست سمور بیوشد یا نه؟ مردمانش را در قبر دفن کند یا در بلور؟- که بعد از چند وقت دنیا تبدیل به موزه‌ای بزرگ با محفظه‌های بلوری متعدد حاوی مرده‌ها میشود- یا اینکه به نجاسات ۵ بار فلان کلمه را بگوید و پاک شود؟ شیر الاغ بنوشد یا ننوشد؟ و آیا در عصر دانش از داروهای طبی استفاده نکند؟ و هزاران آیای دیگر...

بدینگونه خداوند آنها را رسوا نموده، بطلانشان را می‌نماید تا حق جویان در شناخت رهبر راستین به گمراهی در نیفتند و پاسداران حریم مقدس حضرت بقیه‌الله-عج پیوسته «سنگ‌دار مبارزه» علیه باطل‌هایی اینگونه باشند.

شیعه پیوسته هوشیار بوده تا دشمن‌های هزارچهره به اعتقادات اصیل او خللی وارد نیاورند و به مرزهای اعتقادی او وارد نگردند، بخصوص رهبران عصر غیبت امام (ع) که همیشه در سنگ‌های مبارزه مترصد دشمنان گوناگون بودند و در هنگام هجومشان به «مقاومت» برخاسته‌اند...

تواند که بخواهد در وقت که می خواهد از آنجا برود
در آن آنجا برود و اینها را در وقت که می خواهد
مکن که از آنجا برود و اینها را در وقت که می خواهد
و اگر چه در وقت که می خواهد از آنجا برود
و در وقت که می خواهد از آنجا برود
و در وقت که می خواهد از آنجا برود

در آنجا که می خواهد از آنجا برود
در آنجا که می خواهد از آنجا برود
در آنجا که می خواهد از آنجا برود
در آنجا که می خواهد از آنجا برود
در آنجا که می خواهد از آنجا برود
در آنجا که می خواهد از آنجا برود
در آنجا که می خواهد از آنجا برود
در آنجا که می خواهد از آنجا برود
در آنجا که می خواهد از آنجا برود
در آنجا که می خواهد از آنجا برود

در آنجا که می خواهد از آنجا برود
در آنجا که می خواهد از آنجا برود

در آنجا که می خواهد از آنجا برود
در آنجا که می خواهد از آنجا برود

در آنجا که می خواهد از آنجا برود
در آنجا که می خواهد از آنجا برود

در آنجا که می خواهد از آنجا برود
در آنجا که می خواهد از آنجا برود

در اندیشه رهبر

در آنجا که می خواهد از آنجا برود
در آنجا که می خواهد از آنجا برود

پس بکوشید و انتظار کشید که گوارایتان باد
ای گروه رحمت شده!

و شب‌های انتظار چه سنگین است و جانگزا.
و چه تاریک مینماید در چشمان بی رمق انسان خسته و
رنجیده منتظر.
و کجا دانند سبکباران ساحل‌ها که چگونه میگذرد
دقایق طولانی انتظار،

۱- وَجِدُوا وَانْتَظِرُوا هِنَا لَكُمْ آيَاتُ الْعِصَابَةِ الْمَرْحُومَةِ

انتظار طلوعه پر مهر صبحگاهان،

در شبی تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل...
وجه درد آور است نشستن اینهمه رنج و شکنجه
بر اندام شکسته انسان امروزی،

زمانه پژمردن تمامی طرح‌ها و نقشه‌های بشری،
ناامیدی و یأس از همه سعادت‌هایی که بشر در تک‌وتای ساختن
آن است، زمانه به گل نشستن کشتی‌های عقل و اندیشه بشری
عصر ماتم و درد، جنگ و گرسنگی و رنج...^۱

و امیدها در دل که «رهبر پنهان» کدامین زمان، پرده‌های
ظلمانی غیبت را بکناری زده نقاب از جمال رحمانی خویش
بر میگیرد.

گستره تاریک جهان را با فروزش تابناک خود شنید
وجودش، بروشنی و نور میکشد، ظلم‌ها را برمیچیند، بساط
عدل را می‌گسترده و بایاران پاک باخته‌اش، جهانی نو می‌سازد
و طرحی نو در می‌افکنند...

کدامین زمان؟

همان هنگام که یارانش با قلبهای جوشان و چشم-
های برآه همچون کوههای نیر و مند و نستوه، در مبارزه با
تمامی باطل‌ها مقاوم و پابرجا ایستادگی میکنند و آمادگی
همه‌جانبه خویش را اعلام میدارند... و قیام می‌آغازد.

پس کجایند منتظران؟

کجایند قلبهای جوشان و پیرطپش چشم‌براهان امام؟
کجایند شیفتگان «یوسف زمان»، طلابه‌های لشکر
خورشید؟

آنانکه در اولین مراحل راه شناخت واقعی امام (ع) -
رنجی بزرگ را متحمل گردیدند، شعله‌های شناخت رهبر
را در وجود خویش فروزان نمودم‌اند،

آنانکه در غیبت و پنهانی امام، استوار بر هر چه ضد
رهبر است شوریدم‌اند و به تعبیر امام (ع) همچون تراشیدن
خاری انبوه و سخت بادستان برهنه مقاومت ورزیدم‌اند...^۱

۱- «وَإِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غِيَّةً أَلْتَمَسَكَ فِيهَا بَدِينَهُ كَالْخَارِطِ...»

آنانکه هرگز نومیدنگشته، از دیر شدن فرج، راه
را رها نکرده انتظار خویش را ادامه دادمانند...^۱
آنانکه واله و شیدا، همواره بیاد رهبر، رهبر راستین
همانکه نویدش را با عنوان «پر کردن زمین از عدل و داد»
شنیده‌اند زنده و بیدار، متحرک و پر جوش، راه اسلام را
می سپرند...

پس کجایند اینان؟

آنانکه صفاتشان پیشترها از زبان ششمین رهبر
نمایانده شده است: «انتظار، تقواییشگی، اخلاقی در خور
و پسندیده».^۲

→ الشُّوكُ التَّنَادِ بِيَدِهِ (از امام صادق - ع -)

- غیث نعمانی، صفحه ۱۶۹ -

۱- «انْتَظِرُوا الْفَرَجَ وَلَا تَيَاسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ، فَإِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ
إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ انْتِظَارُ الْفَرَجِ» (از حضرت علی - ع -)

- بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۱۲۳ -

۲- مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَلْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ
وَمَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَهُوَ مُنْتَظَرٌ (از امام صادق - ع -)

- غیث نعمانی صفحه ۲۰۰ و منتخب الاثر صفحه ۴۹۷ -

بشتابید ای گروه منتظران، گوارایتان باد.
بشتابید که لشکر صبح آماده است، تا یکباره بر تمامی
تاریکی شب‌های ظلم بشورد، امام منتظر است، منتظر
فرمان حق.
و شما منتظر او.

جهان در انتظار است که قائم آل محمد، حضرت بقیه
الله، رهبر واقعی این زمان، سرانجام فرمان ظهور و قیامت را
دریافت کند، پشت بر کعبه زند و فریاد بر آرد:
«منم قائم زمانه، منم که زمین را از عدل آکنده
میکنم، پس از پر شدنش از ظلم و جور، منم...»

و اینها شوری است که بر دل مؤمنین می نشیند و جهان
میرود که چهره‌ای دیگر یابد...
اما کجایند یاران او، هم‌زمان او؟
کجایند منتظران؟





... وپیروزی نزدیک است، این وعده خداست:
خداوند مؤمنان صالح کردار را وعده داده است
که ایشان را در زمین خلیفه گرداند...
تنها مرا پیوستند و بجز من کسی را شریک
نیاورند...^۱

و وعده الهی تخلف ناپذیر...

پس کدامین هنگام؟

- بزودی...

صبح نزدیک است.

و چشمان دوخته به صبح، هرگز طعم خواب را در

ظلمت شبها می چشد؟

تن به تاریکی می دهد؟

صبح نزدیک است...

۱ - وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لِيَسْخِلَنَّهُمْ فِي
الْأَرْضِ... يعبُدونني لا يشركون بي شيئا...»

- قرآن مجید، سوره نور، آیه ۵۵ -

سندوق پستی ۴۲۴۴ آماده است تا
پرسش های شمارا درباره این نوشته و
دیگر موضوعات اعتقادی پاسخ گوید.
پیشتر نیز جزواتی پیرامون امام (ع) و
ویژگیهای او منتشر نموده، همانند «توید»
- در بررسی طول عمر امام (ع) - و
«آخرین فرود» - در بررسی اجمالی
موضوع مهدویت - و «نشانی از
خورشید» - در بررسی غیبت امام عصر (ع) -
که میتوانید از همین طریق تهیه نمایید.